

اتحادهای سیاسی و جبهه مشترک در گفتگوی اخبار روز با صاحب نظران

جبهه و اتحاد و مشکل مفهومی ما در سامان پذیری سیاسی امان

جنبش سیاسی شهروندان ایران در دستور کار

ما به همراهی کسانی که تنها به اصلاح بارزترین معایب نظام حاکم قانعند نمی‌رویم، بلکه پیشروترین نیروهای سربرآورده از ویرانه‌های حکومت اسلامی را به همراهی برای گذار به آزادی و دموکراسی عرفی و احقاق کلیه حقوق انسانی فرا می‌خوانیم

طرفداران رژیم سابق گرچه میتوانند در پشت صحنه داد و ستدهای بین المللی نیرویی قابل حساب باشند، برای تحول و گذار سیاسی مسالمت آمیز از ارزش ائتلافی برخوردار نیستند

مهران براتی جمهوری خواهان ملی ایران

پنجشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ ۲۰ مارس ۲۰۰۳

اصطلاح جبهه از ادبیات جنگ و نظمی‌گری، به معنی پیشگاه و پیشانی خط نبرد، به ادبیات سیاسی وارد شده و نیروهای سیاسی ایران و دیگر کشورهای مشابه نیز در بکاربرد آن دست و دل باز بوده‌اند. این واژه اما امروزه دیگر بیان‌کننده درک مفهومی ما از شکل‌گیری سیاست و قدرت سیاسی نیست، چه در فهم سنتی از جبهه تنها شرط بهم پیوستن نیروهای مشترک خولست فرود و سقوط و به زانو نشاندن نیروی حاکم و پایه‌های اجتماعی دشمن مشترک است و نه فهم مشترک متحدین مدنی از مفاهیم کلیدی یک جامعه مردمسالار و آزاد. کار جبهه‌ها پس از دستیابی به هدف اولیه به پایان میرسد و چه بسا که متحدین سابق در پساروز پیروزی به رقابتها و درگیریهای تخریبی علیه یکدیگر دست زنند. با این مقدمه بهتر که ما در بهترین حالت از ائتلاف‌های سیاسی سخن بگوئیم، که در تعریف گذشته از آنچه که مربوط به ائتلافهای جنگی میشود به همگرایی سازش کارانه در برنامه‌ها و مثنی‌های سیاسی باز میگردد. هدف ائتلافهای سیاسی کسب مشروعیت گسترده‌تر از مردم و ایجاد توازن دموکراتیک در اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی و یا بهبود شرایط کاری، معیشتی و فرهنگی در جامعه است.

پرسش در باره نوع جبهه‌ای که امروز ضرورت جامعه ما است به هدف و گفتمان مفهومی ما بازمیگردد. و در همین رابطه باید روشن کرد که ما در مقابله با وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشورمان خود را تنها در شرایط جنگی برای سقوط یک نظام حکومتی میبینیم و یا کارمان ایجاد ساز و برگ‌های لازم و فعال کردن جنبش سیاسی شهروندان است برای تغییر مسالمت آمیز توازن قوای اجتماعی و سیاسی به سود آزادی، دموکراسی و تجدید در جامعه‌ای سنتی که از قرن شانزدهم میلادی تاکنون با سردرگمی مشغول میانبرزنی از توبره سنت به‌آخور تجدد بوده و هنوز سر از آخور تجدد در نیآورده است. هرکدام از این دیدها راهبرد دیگری میطلبد که به دلخواه قابل انتخاب نیست.

جبهه مورد نظر ما میبایستی بدون شک از بهم پیوستگی و همگامی مشترکین نهادهایی شکل بگیرد که به نام نهاد‌های مدنی و سیاسی بالقوه زمینه و توان‌های لازم برای میانجی‌گذار شدن از جامعه انقلابی اسلامی و سنتی به جامعه عرفی و مدرنیته را در خود نهفته داشته باشند. اینگونه جنبش و فرهنگ تحولی دست ساخته سیاست‌های واقعا موجود نیست، که خود الگوهای سیاسی دوران گذار را خواهد ساخت. و این دوران گذار بیاتگر و وضعیت برزخی ما است.

با چیرم شدن جمهوری ولایی اسلامی بر ایران در پایان قرن بیستم ما با انتخاب داوطلبانه، اما ناآگاهمان، به سنت اخلاقی قرون وسطی مسیحیت بازگشتیم تا با شدیدترین عوارض بحران و ناهمزمانی آن بازگشت با عصر جدید روبرو شویم. در بازاندیشی و کوشش برای تدوین مفهوم جدیدی از سیاست و فرهنگ و با بضاعت نسبتا محدود آگاهی امان، از گذشته فرهنگی و سیاسی خود فاصله بگیریم و لنگ در هوا در تولزنی ناپایدار به دنبال یافتن و هموارسازی جایی برای ایستادن خود در این دنیا باشیم. ما فرهنگ سنتیمان را از دست داده ایم، بدون آنکه بینش ذهنیمان هم آهنگ عوض شده باشد. به قولی ابزار زندگی ما دیگر تنها خیش و کرسی و گیوه و چراغ موشی و داسغاله و چرخ ریشه و دار قالی نیستند که نحوه اندیشیدن و معیشت امان در رابطه با هم باشند. "ما امروز در واقع در زمان و مکان دنیای مدرن زندگی میکنیم، از زمان ساعتی گرفته تا زمانی که در تکنولوژی‌های گوناگون استفاده می‌کنیم. ولی در واقع بینش ذهنی مان همان بینش سنتی باقی مانده است." در این ذهنیت دوگانه ما می‌بایستی برای مشکل امروزی بودن خود که همان مشکل تجدد است پاسخی بیابیم. و پرسش این است که برای این کار همراهان و متحدین جبهه ما کیستند. چه کسانی باید و میتوانند با ما از این برزخ اشباح سمج بگذرند، تا در میان بر زدن به تجدد زیر آوار سنت خفه نشویم. پس جبهه لازم امروز جبهه واحد

تفنگداران نیست، جنبش دفن اشباهی است که روح و روانمان را در مسمومیت مزمن تاریخی نگاه داشته اند.

گرچه در هشتاد سال گذشته، به ویژه در بیست و چند سال اخیر ساختار تولید و باز تولید مادی و فکری جامعه ایران و ترکیب اقشار و طبقات آن به کلی متحول شده، این تحول اما هیچگاه ترجمانی در نمایندگی اجتماعی، مدنی و سیاسی شهروندان نیافته است. شکل، محتوا و ابعاد واقعیت یافته منافع اقشار و طبقات جامعه ما همواره در اراده عاملین استبداد جستجو شده اند و نه برآیند توازن واقعی نیروهای شرکت کننده در تولید و توزیع. شهروندان ایران تاکنون از امکان انتخاب آزاد نمایندگان فکری، سیاسی و حرفه ای خود به طور مستمر برخوردار نبوده اند. احزاب و جمعیت ها و سازمانها و جبهه های موجود، اگر در فضای ساختاری و نمادهای فرهنگی خود به فرقه ها و قبیله های سنتی نزدیک نبوده باشند در بهترین حالت هسته هایی هستند از آنچه که میباید می بودند. به عبارت دیگر نیروهای حاضر در اپوزیسیون نیز همانند عاملین حکومت هنوز در شرایط مشروعیت دموکراتیک قرار ندارند و تنها به علت عدم امکان عرضه افکار خود به جامعه و دریافت توجیه دموکراتیک میتوانند مدعی جایگاهی باشند، که زمانی داشته اند و یا به زعم خود خواهند یافت. بر این روال همکاری، اتحاد، ائتلاف و هرگونه جبهه ای از نیروهای مخالف حکومت اسلامی در ایران نمی تواند امروز بیانگر واقعی ترکیب نیروهای موجود در جامعه بوده و با ادعای بهره مندی از حقوق جبهه های کلاسیک برای روز پیروزی بر استبداد از هم اکنون جایگاه ویژه ای در مسئولیت های کشور برای خود منظور بدارد. نگاهی تند به برنامه های سیاسی احزاب و گروههای مخالف در داخل و خارج از ایران نشان میدهد که همه این برنامه ها بدون زحمت زیاد قابل جایگزینی با یکدیگرند. روشن کردن اینکه به طور مشخص چه جریاناتی با کدام مشروعیت در داخل و خارج مردم ایران را، از صاحبان سرمایه و صنایع، مللکین و زمینداران، تجار بزرگ و بازرگان گرفته تا مزد و حقوق گیران، فرهنگیان و دانشگاهیان، کارگزاران رسانه ها، تولیدکنندگان و توزیع کنندگان کوچک و متوسط و یا بخشهای هنری و فکری جامعه را با کدام برنامه متمایز نمایندگی میکنند امری است غیرممکن. به راستی که استبدادهای حاکم بر ایران از مخالفین گوناگون خود مخالفین تمام خلقی ساخته اند و ما فعلا راهی جز دیدن واقعیت و کوشش در تغییر آن نداریم. مهم پذیرفتن جایگاه واقعی امان در همکاری ها، اتحادها، ائتلاف ها و جبهه ها است. باید بپذیریم که تمامی این نامها که بر خود نهاده ایم چیزی جز اشتیاق بهم پیوستنمان در گروههای خانوادگی برای احقاق حقوق اولیه شهروندی مان نیست و بر خلاف گفته های فریبرز رئیس دانا ما هنوز در مرحله حل معضلات جامعه طبقاتی نیستیم و رویکرد همگی امان تنها دستیابی حقوق اولیه شهروندی است، جدا از جایگاهمان در تولید و توزیع و مصرف. ما هنوز در جامعه ماقبل سیاسی زندگی می کنیم. و در اینگونه جولع مردم برای پیداکردن خود و جایگاه اجتماعی شان وقت بیشتری لازم دارند. و به همین دلیل انتخاب امروزشان حتما با انتخاب دیروز و فردایشان هیچ تناسبی نخواهد داشت، بخش بزرگی از این جامعه هنوز در شرایط کوتاه مدت بودن انتخاب های اخلاق و رفتاری و سیاسی اش زیست میکنند.

با اینهمه و علی رغم نسبیّت گرایی برشمردن بخش هایی از اکثریت مخالف حکومت دینی با ما در صفت مبارزه مشترک قرار خواهند گرفت. تمایل این همدلان به اشتراک در ائتلاف و جبهه با ما یا به حافظه تاریخی خود و پدران و مادرانشان بر میگردد و یا به کنجکوی های کاشفانه اشان برای یافتن فکر و راهی نو در طیف هایی فراتر از آنچه تاکنون دیده و شناخته اند مربوط میشود تا در میان مایه دیگری به خانواده سیاسی دلخواه خود برسند. و ما خود نیز در روند همینگونه پارگیری با ترکیب و تلفیق ها و سمت گیری هایی جز آنچه بوده و هستیم خواهیم رسید. به هر رو از آنجا که رویکرد همه ما در سازمانیابی سیاسی به طور عمده به طیف های متدوعی از اقشار متوسط شهری و روشنفکران سیاسی خواهد بود، برنامه کارمان نه جبهه سازی، که تکیه مشترک و متفاوت به جنبش شهروندانی است که بنا به روند عام تکوین شیوه و مناسبات تولیدی و سیاسی خواهان رسیدن به جامعه مدنی و توسعه سیاسی اند.

نظام تولیدی ایران گرچه در دهه های پیش از انقلاب بسوی تعمیم سرمایه داری در روابط اجتماعی و شکل گیری طبقاتی تحول یافته بود. اما این تحول به دلایل ساختار ویژه تولید و بازتولید در جامعه استبداد شرقی و مناسبات اجتماعی - سیاسی برخاسته از نظام سلطانی بیشتر از همه به گسترش و بازتولید اقشار متوسط شهری، بدون ترجمان یافتن سیاسی و سهامدار شدن در حکومت، منجر شد. این اقشار در ایران دهه های شصت و هفتاد، هم به دلیل دگرگون شدن ساختار تولید و توزیع در بازار جهانی، سنگین شدن نقش و وزن نرم افزارهای اقتصادی و توانایی های کارشناسانه در تولید و فراگیر شدن اقتصاد مصرفی، مبادله ای و خدماتی در بازار داخلی، و هم به علت هم رنگی و همگونی در اخلاق و فرهنگ طبقه میانه به میانجی شبکه سریع اطلاعاتی جهانی، به معیارهای مفهومی یک طبقه مدرن و مدعی مشارکت سیاسی نزدیک شده اند. به علاوه جامعه سیاسی ما بزرگترین شانس خود را در جوان بودن اکثریت مطلق ساکنین ایران و درجه بالای تحصیل کردگان آن یافته است. این اکثریت از طرق متنوع و با استفاده از تکنیکهای مدرن به جهان بیرون از خود راه

یافته و- بیشتر از تمامی نسل های پیشین امکان و تمایل به امر-روزی شدن فرهنگی و- سیاسی یافته است. مجموعه این نیروها پایگاه اصلی هر گونه تحول آتی در جامعه سیاسی اند.

به تجربه میتوان گفت که ادعای اقلشار و- طبقات و نیروهای نوپای اجتماعی برای مشارکت و با به دست گرفتن قدرت حکومتی- در- دوران- بحرانی و شکنندگی نظام حاکم به واقعیت عملی نزدیکتر میشود. اما این شکنندگی و فروریزی احتمالی استبداد زمانی به مشارکت گسترده نیروهای نوپا منجر میشود که جامعه امکان گذار مسالمت آمیز، یعنی جلوگیری از دینامیک نیروهای تخریبی- در تمام عملین اجتماعی را بجوید و- بیابد. و امکان گذار مسالمت آمیز به احتمال وقوع آن- نزدیکتر خواهد شد چنانچه نهادهای میانجی گذار، که همان احزاب و گروههای سیاسی و- نهادهای مشارکت مدنی باشند، در شرایط سرکوب بی دفاع قرار نگیرند و گفتمان مصالحه، تساهل و تعامل- به عنوان فرهنگ و ابزار سامان بخشی به ساختار-های دولتی و حکومتی از طرف اکثریت جامعه سیاسی پذیرفته شده باشند. اینچنین نیروی سوم ائتلافی زمانی در ایران شانس تحول مسالمت آمیز جامعه را خواهد یافت که مردم در مصاف با استبداد و- نیروهای حامل آن احتمال پرداختن کمترین هزینه را ببینند. و این کمترین هزینه زمانی میسر خواهد شد که نیروهای متجدد و آزادیخواه بخش هایی از نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون از حاکمیت را با خود همراه کنند، یعنی هزینه میان بر زدن از- سدت به تجدید را زیر خط ریزش آوار دیوارهای پوسیده هزاران ساله کهن مایگی- بر- سر ملت ببرند. چنین سیاستی در لحظه عمل خود به خود به ائتلاف ها و اتحاد های نادرسته برای حل مشکلات مراحل گذار خواهد رسید. آنچه تعیین کننده است فهم لزوم برجسته بودن نقش نیروها و- نهادهای متجدد، عرفی و آزادیخواه در جنبش جمهوریخواهانه اقلشار- مدرن میانی- و شهرنشین جامعه است. ما به همراهی کسانی که تنها به اصلاح بارزترین معایب نظام حاکم قانعند نمی رویم، بلکه پیشروترین نیروهای سربرآورده از ویرانه های حکومت اسلامی را به همراهی برای گذار- به آزادی و دموکراسی عرفی و- احقاق کلیه حقوق انسانی فرا می خوانیم. پرسش اینکه امروزه ما به جبهه جمهوری خواه دموکرات و یا فقط به جبهه آزادی یعنی همگامی سلطنت طلبان و- جمهوریخواهان نیازمندیم، پرسشی است عبث. چه نیروی سلطنت طلب تنها به ظن برتری ایدئولوژیک سلطنت نسبت به جمهوری اسلامی- و نماد وحدت ملی بودن آن خواهان قدرت اند. این نیرو پذیرای مراحل گذار به دموکراسی نیست و تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی با خشونت و خونریزی، و به احتمال نزدیک به یقین با کمک نیروی نظامی- خارجی، وارد جامعه سیاسی می شود. بنا بر این طرفداران رژیم سابق- گرچه میتوانند در پشت صحنه داد و ستدهای بین المللی نیرویی قابل- حساب باشند، برای تحول و گذار- سیاسی مسالمت آمیز از- ارزش ائتلافی- برخوردار نیستند. به علاوه همه میدانیم که ولیعهد شام سابق سه ماه پس از- فوت پدر رسماً سوگند سلطنت- یاد کرده و خود را جانشین پدر- خوانده است. به همین دلیل تا زمانی- که ایشان رسماً از مقام خود- ساخته استعفا نداده اند سوئال جبهه جمهوری و یا جبهه آزادی از طرف ایشان و طرفداران سلطنت پاسخ داده شده است. حال دیگر این ما هستیم که باید بگوئیم معیار- و وجه مشترک آزادیخواهان برای تامین اتحاد نیرو-های اپوزیسیون همانا اصل جمهوریت، تکیه به قانون، مقابله با هرگونه ادعای وراثت، ولایت و- مسلک در- امر- حکومت بر مردم، خشونت گریزی، تکیه به نیرو و- حرکت سیاسی- مردم و- پذیرش بدون- چون و چرای- حقوق- مصرح در اعلامیه جهانی حقوق- بشر است، که در دیباچه اش چنین آمده است: "... ضروری است که از حقوق بشر با حاکمیت- قانون حمایت شود تا انسان به عنوان- آخرین- چاره به طغیان بر- ضد بیداد و ستم مجبور نگردد و در مادم ۲۸ آن تصریح گردیده هر کس حق ندارد خواستار برقراری نظمی در- عرصه اجتماعی و بین المللی باشد که حقوق و آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه را به تمامی تامین و عملی سازد".

تا آنجا که ما لاف از تاریخ ده قرن گذشته ایران- میدانیم تمامی سلسله ها و نودمان های سلطنتی- ما از قبیله های شیبخون زن و جنگجو- و در- کشتار و نابودی قبایل رقیب بر آمده و حکومت کرده اند. پس صحبت کردن از سلطنت در ایران به عنوان نماد وحدت ملی طنز تلخی بیش نیست. و ما همینجا یادآور میشویم که طرفداران- شکل- حکومتی- مشروطه سلطنتی هم اگر مسئله اشان تنها داشتن پادشاهی با تاج و تخت زرین نیست میتوانند در صف نیروهای مدنی به عنوان نیروئی با علایق ویژه اجتماعی به میدان رقابت سیاسی با- دیگران پا بگذارند و مشرو-عیت اجتماعی خود را بر عقب- ماندگی- تاریخیمان بنیان نگذارند.

با آنچه آمد پاسخ این پرسش را هم که اتحاد مورد- خولست ما چه نیروهایی از اپوزیسیون را در بر میگردد، اینگونه خلاصه میکنم همه- شخیصت- های سیاسی، فرهنگی، علمی، هنری، دانشگاهی و هواداران جنبش های محیط زیست، زنان و جوانان- نواندیش و تجدید طلب، و تمامی نیروهای سیاسی خشونت گریز و- معتقد با آزادی و جمهوریت، جدا از گذشته سیاسی اشان و تنها به این شرط که صادقانه به آنچه در- گذشته بوده اند اندیشیده و- به افکار عمومی هم گفته باشند که چرا و چگونه به فریافت امروزی خود از آزادی رسیده اند.

برای موفقیت هر جنبش سیاسی در آینده اجتناب ناپذیر خواهد بود که بیشتر از نیروهای دیروزی تاریخ سیاسی ایران روی جریاناتی حساب باز کند که با تکیه به تجارب نهضت ملی ایران از دل جنبش جوانان و دانشجویان و زنان برخاسته اند و در تشکلهای جدید سیاسی با ما و یا بدون ما ابراز وجود خواهند کرد.